

## پرازنهاس

### اجتماعیات در ادبیات داستانی کودکان و نوجوانان

(براساس کتاب "تنور و داستان‌های دیگر" اثر هوشنگ مرادی کرمانی)

دکتر احمد سنچولی<sup>۱</sup>

زهرا کیچی<sup>۲</sup>

#### چکیده:

ادبیات هر ملتی بازتاب باورها، عقاید، آداب و رسوم و به طور کلی سیمای جامعه آن ملت است. از این رو شناخت قوانین و نهادهای اجتماعی، آداب و رسوم و مخصوصاً بررسی کارکردهای اجتماعی آثار ادبی در حوزه ادبیات اهمیت فراوانی دارد. یکی از گسترده‌ترین بخش‌های ادبیات هر ملتی ادبیات مربوط به کودکان و نوجوانان است که نقش مهمی در آماده‌سازی کودکان و نوجوانان برای ورود به عرصه اجتماع دارند. در این نوشتار که با هدف بررسی سیمای جامعه و مباحث اجتماعی مطرح‌شده در ادبیات کودکان و نوجوانان صورت گرفته، تلاش گردیده است تا به شیوه توصیفی و تحلیلی و ارائه جدول‌های بسامدی، نهادی‌های بنیادی جامعه در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر» اثر هوشنگ مرادی کرمانی، در قالب: نهاد خانواده، نهاد آموزشی، نهاد سیاسی، نهاد اقتصادی و نهاد مذهبی - فرهنگی نشان داده شود. نتیجه این تحقیق نشان از آن دارد که بخش اساسی و هسته‌ای ادبیات داستانی کودکان و نوجوانان که با هدف تعلیم و تربیت صورت می‌پذیرد، ترسیم جامعه واقعی است. **کلیدواژگان:** نهادهای اجتماعی، ادبیات کودکان و نوجوانان، هوشنگ مرادی کرمانی، تنور و داستان‌های دیگر.

#### مقدمه

واژه انسان ناخودآگاه جامعه و حیات اجتماعی را در ذهن تداعی می‌کند. پیوند انسان با جامعه پیوندی جدایی‌ناپذیر است. در تعریف جامعه آمده است: «جامعه به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی خود جمع می‌شوند و روابط و مناسبات اجتماعی میان آن‌ها برقرار می‌شود» (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۷۴). از آنجایی که اجتماعی بودن جزئی از سرشت و فطرت انسان است، شخصیت وی نیز در خلال روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. آنچه بیشتر از سایر عوامل در پرداختن شخصیت فرد نقشی بنیادی دارد، عوامل اجتماعی، مذهبی، اخلاقی، علم، ادبیات، فلسفه و جریان‌های فکری و فرهنگی موجود در جامعه است (ترابی، ۱۳۸۵: ۳۳). با توجه به نقش جامعه و حیات اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت انسانی، علم جامعه‌شناسی که شاخه‌ای از علوم اجتماعی است «به کمک روش‌های علمی خاص، نهادها، روابط و رفتارهای اجتماعی انسان را از نظر ساخت، کارکرد، پوشش و دگرگونی بررسی و تجزیه و تحلیل و مقایسه و طبقه‌بندی می‌کند و با نگرشی ویژه به علل اجتماعی، در جستجوی قوانین حاکم بر حیات جامعه از دیدگاه‌های گوناگون می‌پردازد» (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). کسب بینشی ژرف، آرام، صبور و گاه اصلاح‌گر و پیشناز و انتقادی در خصوص مسایل انسانی، یکی از فواید جامعه‌شناسی است (امام‌جمعه، ۱۳۸۶: ۹).

سه محور اساسی علم جامعه‌شناسی انسان، جامعه و روابط اجتماعی است. انسان در رأس این محور قرار دارد؛ زیرا جامعه و روابط اجتماعی بدون وجود انسان غیرقابل تصور است. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های جامعه انسانی با جوامع حیوانی، نوع تعامل اجتماعی است؛ به این دلیل که انسان‌ها با استفاده از زبان و نظامی از نمادهای خاص معنایی - که حیوان فاقد آن است - با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند (روسکو، ۱۳۸۳: ۸۳) و «اشتراک باورها در درون جمع با اشتراک ابزار بیانی و قبل از هر چیز با زبان تثبیت می‌شود» (اسکارپیت، ۱۳۸۸: ۱۱۲). زبان در نظریه‌های جامعه‌شناسی «نهادی اجتماعی است که در پاسخ به نیازهای ارتباطی انسان‌ها پدید می‌آید و همراه با تغییر و تحول

جوامع و در پی آن، تغییر نیازها، تحول، رشد و گسترش می‌یابد» (وحید، ۱۳۸۸: ۱۹). ادبیات و زبان ادبی یکی از شیوه‌های کاربرد زبان در میان انسان‌ها و جوامع انسانی است که موجب پیدایش فرهنگ بشری مشترک در جهان می‌شود. یکی از تعاریفی که می‌توان از ادبیات ارائه کرد، این است که ادبیات آینه تمام‌نمای رویدادها، آیین‌ها، رفتارها، تلاش‌ها و اندیشه‌های جامعه است و یکی از راه‌های شناخت سیر تحولی پدیده‌های اجتماعی، رجوع به ادبیات جامعه است (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۹). در تعریف جامعه‌شناسی ادبیات آمده است: «جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان دانشی اجتماعی به بررسی ادبیات این بخش از شعور اجتماع می‌پردازد و با روشی علمی، جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده شاعر و نویسنده، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد» (ترابی، ۱۳۸۵: ۵).

با بررسی جامعه‌شناسانه‌ی ادبیات فارسی، علاوه بر نمایش غنای این گنجینه‌ی عظیم و کهن، قدرت هنر و ادبیات در شکل‌گیری و تکامل فرهنگ و جامعه نمایان می‌شود. با توجه به وسعت ادبیات فارسی، در پژوهش حاضر به بررسی ادبیات کودک و نوجوان پرداخته شده است. این بخش از ادبیات که اگرچه در سالیان گذشته، براساس نوع مخاطب به تقسیم‌بندی آثار ادبی افزوده شده است، بخش وسیعی از ادبیات گسترده ما را به خود اختصاص داده است. «ادبیات کودک و نوجوان بر کلیه آثار ذوقی و فکری که متناسب با رشد و روحیه کودکان و نوجوانان در قالب‌های گوناگون: داستان، شعر، کتاب‌های علمی ساده، فیلم‌نامه و نمایش‌نامه‌های آموزنده برای پرورش ذوق و فکر و توسعه فرهنگ آن‌ها فراهم باشد، اطلاق می‌گردد» (یاحق، ۱۳۸۵: ۲۹۳). بنا بر این تعریف ادبیات کودک و نوجوان اعم از نظم و نثر به دو دسته ادبی و غیر ادبی تقسیم می‌شود.

ادبیات معاصر کودکان و نوجوانان به شیوه‌ای رسمی و روشمند در حدود سال ۱۳۰۰ ه.ش با تأثیرپذیری از ادبیات کودک و نوجوان اروپا و با پیشگامی جبار باغچه‌بان رواج یافت (گودرزی‌دهریزی، ۱۳۸۸: ۵۳) و امروزه از ارزش و اقبال فراوانی برخوردار گردیده است. بهترین راه و شیوه ورود به دنیای کودکان و نوجوانان ادبیات کودک و نوجوان است. خواندن ادبیات برای رشد زبانی، شناختی، شخصیتی، اخلاقی و اجتماعی کودک و نوجوان ضرورت دارد (همان: ۱۰۱). «سرگرمی، آموزش غیرمستقیم، پرورش قوه تخیل و احساس و عاطفه، پرورش‌های شناختی، دینی، اخلاقی و اجتماعی، افزایش رشد ذهنی و مهارت‌های کلامی، رضای نیازهای جمال‌دوستی، نوجویی، بیدارسازی و حساسیت‌برانگیزی»، از جمله اهداف برشمرده شده برای ادبیات کودکان و نوجوانان است (نعمت‌اللهی، ۱۳۸۷: ۳۹). بنابراین مهم‌ترین کارکرد ادبیات کودک و نوجوان، افزایش آگاهی و گسترش جهان‌بینی کودک و نوجوان و وسعت دادن شناخت او نسبت به محیط اجتماعی و ضرورت‌های زندگی است.

ادبیات کودکان و نوجوانان در قالب‌های نظم و نثر ارائه می‌شود و قالب نثر نیز انواع گوناگونی چون: داستان، نمایش‌نامه، زندگی‌نامه و قطعات ادبی دارد. از آنجایی که قالب داستان در بین این گروه سنی بیشتر مورد اقبال قرار می‌گیرد و مانند معلمی جذاب و دوست‌داشتنی برای کودک و نوجوان است و او را با انواع فرهنگ‌ها و معرفت‌ها آشنا می‌کند و بیشترین تأثیر را در تکوین شخصیت او دارد (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۷-۷۶)، برای بررسی و تحقیق در این نوشتار برگزیده شده است.

افلاطون از نخستین کسانی است که به اهمیت داستان برای کودک و نوجوان پی برد (شجری، ۱۳۸۴: ۶). داستان به معنی مصطلح آن از دوره مشروطیت وارد عرصه ادبی ایران شد و در پی دگرگونی‌های اجتماعی جامعه ایران، چهره‌ای نو به ادبیات کودکان و نوجوانان بخشید (گودرزی‌دهریزی، ۱۳۸۸: ۱۳۰). داستان مجموعه‌ای از وقایع حقیقی و غیر حقیقی است که نویسنده با بیانی زنده و آمیخته با جزئیات، مخاطب را قادر می‌سازد که وقایع را آن‌ا در ذهن مجسم کند (قرن‌ایاغ، ۱۳۸۸: ۱۵۲). با توجه به این تعریف، داستان را می‌توان به دو گونه واقعی و غیر واقعی تقسیم نمود. به دلیل توجه نوجوانان به عرصه ادبیات واقع‌گرا، انواع داستان‌های واقعی به‌ویژه داستان‌هایی که مسایل و مشکلات کودکان و نوجوانان را مطرح می‌سازند، در بین آن‌ها رایج‌تر است (حجازی، ۱۳۸۴: ۶۸). در این گونه داستان‌ها

تمامی عناصر آن با زندگی کودک و نوجوان پیوند دارد. اگرچه داستان از ذهن و اندیشه خلاق نویسنده تراویده، رابطه تنگاتنگی با واقعیت‌های اجتماعی دارد؛ چه همان‌گونه که فرد محصول نهایی جامعه است، شخصیت داستان، آینه تمام‌نمای جامعه است (زرافا، ۱۳۸۶: ۵۶) و مشکلات و مسایل شخصیت داستان نمی‌تواند سوای از مسایل و وقایع موجود در اجتماع باشد، اما وظیفه نویسنده این است که از میان این وقایع و رویدادها، آن‌هایی را بازآفرینی کند که علاوه بر جلب توجه مخاطب، ارزنده و مفید باشد. بنابراین در فرآیند بازآفرینی موضوع، محتوا و شالوده بحث نویسنده برگرفته از اجتماع و واقعیت‌های جامعه است (عبدی، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

با توجه به این‌که گسترده‌ترین درونمایه‌ها در ادبیات داستانی کودکان و نوجوانان، درونمایه اجتماعی است (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۳۷)، داستان بهترین وسیله برای مواجهه ساختن کودک و نوجوان با زندگی بزرگسالی است و به او کمک می‌کند که از خود، دیگران، محیط طبیعی و اجتماعی پیرامون خود شناخت حاصل کرده و برای وارد شدن به اجتماع آماده گردد. از ویژگی‌های مثبت داستان، شفاف کردن تجربه‌هایی است که خود کودک و نوجوان الزاماً آن‌ها را لمس نکرده و در طی سفر با شخصیت داستان که معمولاً هم‌سن و سال خودش است، این تجربه‌ها را کسب می‌کند و موفق می‌شود به راهکارهای مشخصی درباره مسایل و مشکلات زندگی خود دست پیدا کند.

### اجتماعیات در ادبیات

یکی از انواع بررسی‌های جامعه‌شناسی ادبیات، بررسی مربوط به تحلیل محتوای فرهنگی آثار ادبی است. «هدف این بررسی‌ها استخراج، طبقه‌بندی و توصیف پیام و مضامین اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی است که آثار ادبی به مخاطبان خود انتقال می‌دهند» (فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۳۰). در حقیقت «اجتماعیات در ادبیات، بازتاب مسایل اجتماعی در متون ادبی و همچنین افکار و تأملاتی است که شاعران و نویسندگان درباره شئون متنوع حیات اجتماعی پدید آورده‌اند و در آثار خویش اعم از نظم یا نثر بدان ابدیت بخشیده‌اند» (یوسفیان، ۱۳۷۷: ۹۳).

نتایج به دست آمده از اجتماعیات در ادبیات به شاخه‌های دیگر جامعه‌شناسی از جمله خانواده، آموزش و پرورش و دین یاری می‌رساند تا با کمک به بهبود روابط انسانی رسیدن به هدف نهایی، یعنی دستیابی به زندگی بهتر برای انسان فراهم شود. غلامحسین صدیقی که از او با عنوان پدر جامعه‌شناسی ایران یاد می‌کنند، نخستین جامعه‌شناس ایرانی بود که مباحثی تحت‌عنوان اجتماعیات در ادبیات فارسی را مطرح کرد و راه شناخت بیشتر اثر ادبی و جامعه ایرانی را در آینه تمام‌نمای ادبیات آن گشود (حسنی‌کندرس، ۱۳۹۰: ۶۶).

در زمینه اجتماعیات در ادبیات فارسی، به پژوهش‌هایی از جمله «اجتماعیات در ادبیات؛ مباحثی اجتماعی در اشعار فردوسی و بهار» (۱۳۷۷) و «بازنمایی جامعه پیش و پس از انقلاب با تکیه بر دو رمان رازهای سرزمین من و آزاده‌خانم و نویسنده‌اش اثر رضا براهنی» (۱۳۹۰) می‌توان اشاره نمود. اما در زمینه اجتماعیات در ادبیات کودکان و نوجوانان اعم از داستان یا شعر، هیچ پژوهش مستقلی مشاهده نگردید. لذا پژوهش حاضر به بررسی اجتماعیات در شانزده داستان کوتاه مندرج در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر»، اثر هوشنگ مرادی‌کرمانی می‌پردازد. در این بررسی نهادهای اجتماعی اصلی یعنی خانواده، آموزشی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی - فرهنگی استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند.

قبل از وارد شدن به مباحث اصلی، تعریف نهاد اجتماعی ضروری است. «نهاد الگوهای رفتاری آشکار و پنهان مشترک گروه اجتماعی است که در قالب نقش‌های اجتماعی و برای تأمین نیازهای اساسی افراد اجرا می‌شود و به صورت انواع روابط اجتماعی (گسسته یا پیوسته) میان افراد شکل می‌گیرد» (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۱۴۶). پژوهشگران علم جامعه‌شناسی، نهادهای اجتماعی را با توجه به نیازهای انسان به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم کرده‌اند: نهادهای اجتماعی نخستین یا اصلی که برای رفع نیازهای حیاتی انسان ایجاد گردیده‌اند و عبارتند از نهاد خانواده، آموزشی، سیاسی، اقتصادی و نهاد مذهبی (کوئن، ۱۳۸۵: ۴۰). این نهادها که بقای هر جامعه‌ای به آن وابسته است، در همه جوامع بشری از ابتدایی‌ترین تا پیشرفته‌ترین آن‌ها وجود دارد. نهادهای فرعی یا دومین که از بحث ما خارج است، نهادهایی

هستند که عمومیت ندارند و در مقاطع خاص زمانی برای رفع مشکلی از مشکلات انسان‌ها به وجود آمده و پس از رفع نیاز به تدریج یا به سرعت از هم می‌پاشند. مانند احزاب، سندیکاها، سازمان‌های تجارتي و نظایر آن (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

### ۱- نهاد خانواده

نهاد کوچک خانواده اصلی‌ترین نهاد اجتماعی در هر جامعه‌ای است. جامعه سالم و پیشرفته بر پایه خانواده‌های سالم نهاده می‌شود. می‌توان عنوان قدیمی‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی را به خانواده نسبت داد. در تعریف نظام خانواده آمده است: «خانواده گروهی است شامل افرادی که از طریق پیوند زناشویی و یا پذیرش یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل بوده، فرهنگ مشترکی را پدید می‌آورند و در واحد خاصی به نام خانه زندگی می‌کنند» (ستوده، ۱۳۸۷: ۴۹). این که ارسطو نظام خانواده را اساس جامعه معرفی می‌کند (فروغی، ۱۳۸۵: ۵۸)، نشان‌دهنده توجه دیرینه پژوهشگران به اهمیت نهاد خانواده است.

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی انعکاس‌یافته در داستان‌های ویژه کودک و نوجوان است. کودک و نوجوان اغلب اوقات خویش را به ویژه قبل از ورود به دبستان با خانواده می‌گذارند و آشناترین نهادی که می‌توان از آن برای واقعی‌سازی داستان‌ها و جلب توجه این گروه سنی به ادبیات استفاده کرد، نهاد خانواده است. برای کودک و نوجوان پدر، مادر، خواهر و برادر بدیهی‌ترین مفاهیم‌اند.

خانواده در مجموعه داستان‌های کتاب «تنور و داستان‌های دیگر»، از نوع خانواده هسته‌ای یا (زن و شوهری) است. خانواده هسته‌ای «یک واحد خانوادگی بنیادی مرکب از همسر، شوهر و فرزندان‌شان اطلاق می‌شود» (کوئن، ۱۳۸۵: ۱۲۸). اگر چه بیشتر خانواده‌ها در این داستان‌ها، خانواده‌های روستایی هستند (از بین شانزده داستان، تنها چهار داستان زندگی شهری را منعکس می‌کند)، اما در هیچ کدام از خانواده گسترده خبری نیست. در خانواده گسترده که مخصوص جوامع کشاورزی است علاوه بر پدر و مادر و فرزندان‌شان، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، عمه، دایی، خاله، عمو، عموزاده و ... با هم زندگی می‌کنند (همان، ۱۳۸۵).

با توجه به فراوانی بسامد خانواده و متعلقات آن، از جمله: پدر، مادر، خواهر، برادر، زن، شوهر، پدربزرگ، مادربزرگ و ... (ر.ک: جدول ۲)، در ادامه مبحث به بررسی سیمای برخی از اعضای کلیدی خانواده مانند پدر، مادر و کودک و نوجوان پرداخته شده است.

۱-۱ پدر: خانواده در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر»، خانواده روستایی و هسته‌ای است، بنابراین پدر مهره اصلی خانواده به حساب می‌آید. لذا چنین خانواده‌هایی، خانواده‌های مردسالار هستند. پدر در این داستان‌ها مانند همه پدران در اکثر جوامع، مردی شاغل است زیرا مسئول مستقیم اداره خانواده و تربیت فرزندان در درجه اول پدر است. شغل بیشتر مردها در روستاها کشاورزی است و شاید به دلیل بدیهی بودن این امر در هیچ کدام از داستان‌ها به صورت مستقیم به آن اشاره نشده است. در نمونه زیر راوی داستان که نوجوان یازده ساله‌ای است، می‌گوید: «بابا بیلش را برداشت و از خانه بیرون رفت» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۵). می‌توان تصور کرد که پدر برای انجام کار کشاورزی، حال بر روی زمین خود یا دیگران رفته است؛ چه بسا در روستاها کار کارگری و ساختمان‌سازی همیشه وجود ندارد و غالباً در روستاها کسانی که زمین زراعی ندارند و یا در فصل‌هایی از سال که کار زراعی وجود ندارد، برای تأمین هزینه و مخارج خانواده مجبور به کارگری در شهرهای نزدیک محل سکونت‌شان می‌باشند: «پدرش رفته بود شهر پی کار» (همان، ۵۷). البته از شغل‌های دیگری مانند نگهبانی جنگل و چوپانی (همان، ۴۲۲: ۱۳۸) نیز یاد شده است.

پدر در این خانواده‌ها نیز به عنوان رئیس خانواده همان شخصی است که همه از او حساب می‌برند. در داستان سنگ روی سنگ مادر رحیم برای پایین آوردن فرزند نوجوانش از بالای کوه، «صدایش را بلند کرد و با التماس گفت: بیا پایین رحیم. پدرت رفته شهر. اگر بفهمد که تو چه کار کردی تکه تکه‌ات می‌کند» (همان، ۱۴۲).

در داستان تنور دختر نوجوانی برای اولین بار به تنهایی نان می‌پزد و مقداری از خمیرها در مراحل پختن حیف می‌شود. با خود می‌اندیشد: «اگر پدرم بفهمد که سر خمیرها چه آورده‌ام، حسابم را می‌رسد» (همان: ۲۰) و یا آن جا که در فکر پنهان کردن خمیرهای مچاله و نیم‌سوخته می‌افتد (همان: ۲۰)، ابهت و حساب بردن از پدر به نمایش گذاشته می‌شود.

مرادی کرمانی نام محبت‌آمیز دیگری که در خانواده‌های امروزی آن را بیشتر برای خطاب به پدر استفاده می‌کنند، یعنی واژه بابا را از یاد نبرده است و این واقعیت‌گرایی داستان‌هایش را بیشتر نشان می‌دهد؛ زیرا داستان‌های واقعی که از زندگی واقعی گرفته می‌شوند، مخاطب بیشتری را جلب می‌کنند. نکته جالب این که واژه بابا زمانی به کار می‌رود که نویسنده خود را جای کودک یا نوجوان می‌انگارد و از روی کودکی پدر همکلاسی‌اش را با عنوان بابایی یوسف/آبادی (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۱۹)، می‌شناسد و با همین عنوان از او جلوی معلمش یاد می‌کند.

کودک و نوجوان داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی در لحظات عاطفی، نهایت علاقه و عشق خویش را به پدر با واژه بابا و خطاب کردن او با این واژه نشان می‌دهد. برای نمونه در داستان تنور، دختر نوجوان برای منصرف کردن پدرش از پختن نان با التماس می‌گوید: «بابا تو رو به خدا دست ور دار، می‌رویم از خانه قربانعلی نان می‌خریم. او نان می‌فروشد» (همان: ۱۵).

و یا در داستان حمام، مادری که پسر یتیمش را به حمامی می‌سپارد و او را سفارش می‌کند: «یک وقت نرود و بیفتد توی خزینه، بدو بدو نکند. کف حمام لیز است، می‌خورد زمین دست و پایش می‌شکند. مواظبش باش. بابا ندارد که همراهش باشد» (همان: ۳۶)، اهمیت وجود پدر را برای همراهی با فرزند به ویژه فرزند پسر در همه مراحل زندگی گوشزد می‌کند، شاید برای همین است که پدر را «نماد معصومیت نظام‌دار» و «خردی برخوردار از عاطفه‌ای عمیق» خوانده‌اند (خسرونژاد، ۱۳۸۹: ۶۹).

واژه‌های پدر و بابا در مجموعه داستان‌های «تنور و داستان‌های دیگر»، بر روی هم یکصد و چهل و نه بار تکرار شده است که در مقایسه با هم، واژه پدر حدود پنج برابر واژه بابا به کار گرفته شده است (ر.ک: جدول ۱). در چهل و یک مورد واژه پدر و بابا، همراه با واژه مادر ذکر شده که نشان‌دهنده توجه نویسنده به لزوم همراهی و یکدلی پدر و مادر در زندگی برای هدایت و پرورش کودک و نوجوان است.

۱-۲- مادر: مادر، مادری که اگر چه زحمات او در خانه گاه‌ها به چشم نمی‌آید، اما اگر روزی در خانه نباشد و یا حتی با پدر که مسئول اداره خانه است، همراه نباشد و یا به هر دلیلی محبتش از کودک و نوجوان دریغ شود، دیگر نه تنها تجسم خانواده‌ای سالم، بلکه تجسم یک جامعه سالم و ممتاز دشوار خواهد بود. تکرار بیش از دو برابر واژه مقدس مادر در مقایسه با واژه پدر در «تنور و داستان‌های دیگر»، نشان‌دهنده نقش محوری مادر در خانواده است. مقایسه بسامد واژه‌های مربوط به زن با واژه‌های مربوط به مرد (ر.ک: جدول ۱)، نقش زن و لزوم وجود او را در خانواده نشان می‌دهد. کودک و نوجوان بیش از همه اعضای خانواده با مادر رابطه بیشتر و عمیق‌تری، در حد وابستگی شدید دارد. پژوهشگران معتقدند همین رابطه عمیق است که در آینده می‌تواند از بزهکاری این گروه سنی جلوگیری کند (ستوده، ۱۳۸۷: ۵۱).

سیمای مادر در داستان‌های بررسی شده، به صورت زنی خانه‌دار و زحمتکش تصویر شده است. مرادی کرمانی برای کودک و نوجوان از مادرانی سخن می‌گوید که «صبح که می‌شد ظرف و رخت‌شان را بغل می‌کردند و یا با فرغون می‌آوردند لب جوی، بغل هم می‌نشستند رخت و ظرف می‌شستند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳) و یا در کنار خانه‌داری به کار پشم‌ریسی که جزیبی از کار خانه‌داری آن‌ها بود، می‌پرداختند: «چرخ نخ‌ریس می‌چرخید. مادر چنگه‌های پشم را دم دوک می‌برد، پشم‌ها نخ می‌شد و چرخ می‌چرخید» (همان: ۲-۱۵۱). تنها در داستان چکمه که تصویرگر فضای زندگی شهری است، مادر در بیرون از خانه و در یک کارگاه خیاطی کار می‌کند (همان: ۷۵).

اگر در داستان حمام از جای خالی پدر سخن به میان می‌آید، داستان طنزآمیز شیر از جای خالی مادر و بزرگ



شدن کودکی با شیر مادران دیگر روستا می‌گوید و در لابه‌لای داستان به تأثیرات و اهمیت شیر مادر اشاره می‌شود (همان: ۲۱۸).

مادر برای کودک و نوجوان آنقدر آشناست که در دوری از مادر، حتی بوی دلمه برای او یادآور مادرش هست (همان: ۳۳) و راست‌ترین و پاک‌ترین سوگندش، سوگند به جان مادر می‌باشد (همان: ۱۳). نویسنده در داستان سنگ روی سنگ، لطافت و معصومیت مادر را از چشم پسر بچه نوجوان داستان ترسیم می‌کند: «صدای نفس‌های آرام مادرش را شنید و صدای خروپف پدرش را، نور ماه افتاده بود تو صورت مادرش» (همان: ۱۳۰)

۱-۳- کودک و نوجوان: حضور کودک و نوجوان در داستان‌های ویژه گروه سنی آن‌ها ضروری است؛ زیرا کودک و نوجوان از طریق همذات‌پنداری با شخصیت اصلی داستان که معمولاً هم‌سن و سال خود اوست با شخصیت همراه شده و دشواری‌ها را با او لمس می‌کند و برای یافتن راه‌حلی برای دشواری‌ها تا پایان داستان همراه او می‌ماند. در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر»، شخصیت اصلی داستان اغلب، پسری نوجوان است و تنها در دو داستان تنور و چکمه، این نقش به دختر (نوجوان و کودک) داده شده است. در داستان رضایت‌نامه نیز گروهی از دختران و پسران نوجوان مدرسه آبادی نقش اصلی داستان را ایفا می‌کنند. در سه داستان جنگل، عکس عروس و انجیر بهاری، بزرگسالان (سرباز، پیرزن و نویسنده) شخصیت اصلی داستان هستند.

## ۲- نهاد آموزشی

از آن جایی که افراد سالم، از لحاظ روحی، جسمی و عقلی، جامعه‌ای سالم و مترقی را می‌سازند، تربیت و آموزش، پرورش و مهارت‌آموزی کودکان و نوجوانان یکی از ضروری‌ترین اصول هر جامعه‌ای است و دولت‌ها تأکید ویژه‌ای بر روی آن دارند و برای رسیدن به این مقصود است که نهادهای آموزشی بنیان شده‌اند. نهادهای آموزشی «که با پرورش شخصیت فرد و تأمین نیازهای آموزشی در ارتباطند» (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۱۴۷)، از مهم‌ترین نهادهای اصلی اجتماع می‌باشند. با تعلیم و تربیت بهتر افراد در دوره کودکی که طولانی‌ترین و بهترین دوره زندگی انسان است، می‌توان زندگی و حیات آینده او را پربار ساخت. به همین دلیل است که «در اعلانیه حقوق بشر، تربیت را یکی از حقوق انسانی دانسته و تعلیم ابتدایی را برای او ضروری و اجباری شمرده‌اند» (حجتی، ۱۳۶۶: ۲۱۹).

علاوه بر این که خانواده اولین نهاد اجتماعی است که انسان به آن پا می‌گذارد، می‌توان آن را اولین نهاد آموزشی، البته نهادی غیر رسمی، دانست؛ زیرا کودکان و نوجوانان در این سال‌های طولانی به خانواده اتکا دارند و تحت تربیت و تعلیم آن‌ها برای ورود به دومین نهاد اجتماعی یعنی نهاد آموزشی - مدرسه یا مکتب - آماده می‌شوند. از جمله نهادهای آموزشی در دوران معاصر می‌توان از کودکستان، مدارس، دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی دولتی یا خصوصی نام برد.

در داستان‌های کودکان و نوجوانان غالباً شخصیت اصلی داستان، کودک و نوجوان است و نام کودک و نوجوان گذشته از خانواده با مدرسه و دوستان عجین شده است، نهاد آموزشی و وابسته‌های آن از بسامد قابل‌توجهی برخوردار است. مهم‌ترین عناصر نهاد آموزشی در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر»، مدرسه یا مکتب و معلم و مدیر است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱- مدرسه و مکتب: اولین و اصلی‌ترین نهاد آموزشی هر جامعه، مدرسه است. با ورود کودک در سن هفت سالگی از مسئولیت‌های خانواده در زمینه آموزش و تعلیم و تربیت کودکان کاسته می‌شود؛ زیرا از زمان‌های گذشته وظایفی که اکنون نهاد آموزشی مدرسه بر عهده دارد، به وسیله خانواده انجام می‌شده است. از جمله وظایف مدرسه تکمیل، تصحیح و تنظیم و تربیت است.

مدرسه‌ای که در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر» تصویر می‌شود، معمولاً مدرسه‌ای روستایی است (مرادی‌کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۵ و ۶۱) و در این مدرسه دختر و پسر با هم در یک کلاس درس می‌خوانند (همان: ۴۷) و

مسایل روزمره آبادی، کلاس درس این مدرسه را تحت شعاع قرار می‌دهد و تلاش معلم برای جداسازی محیط کلاس از حوادث رخ داده در آبادی به نتیجه نمی‌رسد و توجیه نویسنده در این مورد شنیدنی است:

«این حرف‌ها به گوش بچه‌ها نمی‌رفت. بالاخره آن‌ها توی همان آبادی بین پدر و مادر و بزرگترهاشان زندگی می‌کردند و مثل طوطی هر چه بزرگترها می‌گفتند، یاد می‌گرفتند» (همان: ۱۱۹).

داستان سنگ روی سنگ تنها داستانی است که در آن به جای مدرسه سخن از مکتب و مکتب‌خانه و مکتب‌دار است. مکتب در گذشته شکل ابتدایی مدارس امروزی بوده است که اغلب در کنار و یا داخل مساجد دایر شده است و تعلیم آن‌ها بر پایه آموزش قرآن کریم صورت می‌گرفته است و در مراحل بعدی آموزش، تعلیمات ابتدایی ادبی و علوم قرآنی قرار داشته است (صفا، ۱۳۶۳: ۲۵۹). آن چه در این داستان درباره مکتب قابل توجه است، بلاهت و خشونت معلم مکتب است. در این داستان معلم به خرافات رایج در روستا به جای پایان دادن، دامن زده و سعی در قبولاندن آن خرافات به بچه‌ها دارد (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۲-۱۴۰).

اگر چه بسامد مدرسه و مکتب در داستان‌ها اندک است (ر.ک: جدول ۲)، اما این عناصر غیرقابل حذف از داستان‌ها و حتی اشعار کودکان و نوجوانان است. کمتر شاعری را می‌توان در حوزه شعر قدیم و جدید کودک نشان داد که به نوعی در آثار خویش به مدرسه و دبستان اشاره‌ای نکرده باشد یا مستقلاً برای بخش از زندگی کودک شعری نسروده باشد (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

۲-۲ معلم و مدیر: آموخته‌های کودک و نوجوان در محیط خانه و خانواده، در محیط مدرسه به وسیله معلم تکمیل می‌شود. تأثیرگذاری معلم بر شخصیت کودک و نوجوان به اندازه میزان تأثیرپذیری او از پدر و مادر و خانواده است. اگر چه بخش عمده دلیل تعامل کودک با معلم با هدف تربیت علمی کودک و نوجوان صورت می‌گیرد، اما معلم «بر نوع رفتارها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها و در نتیجه شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد» (داوودی، ۱۳۸۵: ۱۰۶) و به همین دلیل کودک و نوجوان به ویژه در دوره دبستان معلم خویش را به اندازه خانواده - پدر یا مادر- دوست دارد. مدرسه یا نهاد آموزشی بدون معلم بی‌معنی می‌شود، چه بسا در گذشته‌های دور مکتب‌ها تنها بر مدار معلم می‌چرخید و در سال‌های نه چندان دور، به ویژه در مدارس روستایی معلم، علاوه بر کار معلمی، همه امور مربوط به اداره مدرسه، ایجاد نظم و حتی حفاظت و نگهداری از مدرسه را بر عهده داشته است. تصور کردن مدارس امروزی نیز بدون معلم غیرممکن است.

در داستان‌های «تنور و داستان‌های دیگر» معلم با عنوان معلم مکتب یک بار و با عنوان مکتب‌دار چهار بار و با عنوان معلم مدرسه شش بار تکرار شده است (ر.ک: جدول ۲). در کنار معلم در برخی داستان‌ها مدیر نیز حضور دارد. تصویر مدیر در داستان رضایت‌نامه فردی منظم و سخت‌گیر است و با تدبیری که اندیشیده (آوردن رضایت‌نامه از جانب پدر و مادر در هر صبح شنبه)، دانش‌آموزان از او حساب می‌برند و در خانه نیز والدین از آن‌ها راضی‌اند.

«آقا» عنوان عامی است که کودکان و نوجوانان برای خطاب قرار دادن معلم یا مدیر به کار می‌گیرند و بسامد آن نسبت به کاربرد اصل واژه معلم یا مدیر بیشتر است (۳۰ بار). کاربرد این واژه و توجه به این نکته که در هیچ داستانی از معلم یا مدیر خانمی سخن به میان نمی‌آید، نشان می‌دهد در سال‌های نه خیلی دور اغلب معلمان و مدیران مدرسه‌ها به ویژه در روستاها مرد بوده‌اند.

با توجه به این که مدرسه یکی از نهادهای اصلی در داستان‌های کودک و نوجوان است، لوازم و وابسته‌های آن مانند درس، ریاضی، انشا، همکلاسی، کتاب، کیف، دفتر و ... بررسی شده و میزان بسامد آن‌ها در جدول شماره ۲ نشان داده شده است.

### ۳- نهاد سیاسی

یکی دیگر از نهادهای اصلی جامعه، نهاد سیاسی است. «نهاد سیاسی دسترسی به حکومت و اعمال قدرت را در جامعه به عهده دارد و امنیت را در جامعه برقرار می‌سازد» (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۱۴۷). اعمال قدرت گسترده بر همه

نهادهای اجتماع - حتی بر نهاد خانواده - از بین همه نهادها متعلق به نهاد سیاسی است. وظیفه این نهاد را می‌توان به طور خلاصه، اجرا و نظارت بر اجرای قوانین مصوب دولت دانست. حذف نهاد سیاسی به عنوان یکی از نهادهای بنیادی جامعه از داستان‌های کودک و نوجوان به ویژه داستان‌های کتاب «تنور و داستان‌های دیگر» که شامل داستان‌های واقع‌گرا می‌شود، جامعه ترسیم‌شده در آن را مختل می‌سازد، بنابراین نهاد سیاسی در این داستان‌ها قابل بررسی است. اندک بودن وابسته‌های نهاد سیاسی در مقایسه با سایر نهادها در داستان‌های بررسی‌شده (۱۰۴ مورد)، مربوط به محدودیت‌های ادراکی گروه سنی کودک و نوجوان می‌شود؛ زیرا روح و ذهن لطیف کودکان و نوجوانان، سیاست و دنیای سیاسی را هنوز نمی‌شناسد. این ویژگی باعث شد تا هوشنگ مرادی‌کرمانی در داستان‌هایش تنها به برخی از وابسته‌های نهاد سیاسی در جامعه اشاره کند.

یکی از مهم‌ترین مسایل سیاسی مطرح‌شده در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر»، جنگ است. نویسنده در داستان کوتاه جنگل (مرادی‌کرمانی، ۱۳۹۰: ۶-۴۱)، از همه عناصر مربوط به جنگ از قبیل: توپ، ترکش، مین، گلوله، منور، ماشین جنگی، مارش، سنگر، دفاع و سرباز و نظایر آن سخن به میان آمده است. شاید با تصویر کردن صحنه‌هایی از میدان جنگ قصد دارد توجه مخاطب خویش را به برخوردار بودن امروز او از نعمت پنهان امنیت جلب کند:

«ستون‌های سرباز توی دشت پنهان شدند و جلویشان دشمن بود و بالای سرشان گلوله آتش، صدای انفجار گلوله‌های توپ و مین و رگبار سلاح‌ها با صدای فریاد و ناله و غرغش هواپیما و موزیک هیجان‌انگیز درهم می‌تنید و بوی باروت و خاک و خون و گوشت و استخوان سوخته توی هوا می‌پیچید» (همان: ۴۴)

برخی از وابسته‌های نهاد سیاسی که کودک و نوجوان در دنیای پیرامون خود با آنها روبه‌روست، از قبیل: شناسنامه، روزنامه، رادیو و ... و یا از وجود و برخی وظایف آن‌ها آگاهی دارد، مانند: فرماندار، بخشدار، سرگروهان، نگهبان و نظایر آن، قسمتی دیگر از مسایل سیاسی روزمره است که در این داستان‌ها به آنها اشاره شده است. برای نمونه نویسنده در قسمتی از داستان نقاشی، به صورت غیرمستقیم از یکی از وظایف اداره ثبت‌احوال سخن می‌گوید و در ضمن آن به یکی از وظایف کدخدان نیز اشاره می‌کند:

«هر کس توی روستای ما عمرش تمام می‌شد، شناسنامه‌اش را می‌آوردند پیش کدخدا. او هم مهر باطل شد می‌زد روی شناسنامه، شناسنامه‌های باطل‌شده را نگه می‌داشت تا تحویل مأمور ثبت‌احوالی بدهد که سالی یک بار می‌آمد ده ما» (مرادی‌کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۳).

و در جایی دیگر از همین داستان باز هم به صورت غیرمستقیم درباره وضعیت نابسامان بهداشت جامعه که در حوزه نهاد سیاسی است می‌نویسد:

«القصد کار من شده بود نقاشی کردن شناسنامه کودکان و نوجوانان ناکام آبادی. دست بر قضا شناسنامه‌هاشان هم بیشتر از شناسنامه پیرمردها و پیرزن‌های از دنیا رفته بود» (همان: ۶۴)

البته امروزه وضعیت بهداشت، به واسطه پیشرفت علم و بهداشت و سیاست‌گذاری و نظارت نهادهای ذیربط، با دورانی که نویسنده از آن سخن می‌گوید بسیار متفاوت است.

#### ۴- نهاد اقتصادی

از دیگر نهادهای بنیادین هر جامعه‌ای، نهاد اقتصادی است. این نهاد که نقش‌های تولید، توزیع، جریان و مصرف کالا را ایفا می‌کند و نیازهای اقتصادی، غذایی و مصرفی انسان را تأمین می‌نماید (وشوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۱۴۷)، در واقع لازمه اجرایی شدن نهادهای سیاسی، آموزشی و حتی نهاد خانواده و فرهنگی در اجتماع‌اند. مغازه‌ها، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و ... در شمار نهادهای اقتصادی قرار دارند.

برخی محققان معتقدند اگرچه نهاد اقتصادی در ظاهر تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی و مادی انسان هستند، اما در واقع «زندگی اقتصادی مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده عقاید و افکار ملل است» (راوندی، ۱۳۷۳: ج ۱: ۸) و سیاست‌گذاری اقتصادی در محیط خانواده باید به عنوان یکی از مسایل اساسی مورد توجه قرار گیرد (رشیدی‌پور، ۱۳۷۳:



۸۶). با توجه به اهمیت نهاد اقتصادی تا این اندازه، نمی‌توان این نهاد را به عنوان یکی از نهادهای حیاتی جامعه در داستان‌های ویژه کودکان و نوجوانان مطرح ساخت؛ زیرا که کودک و نوجوان که آینده جامعه را رقم می‌زند، از همان ابتدا و در محیط خانواده دغدغه اقتصادی دارد. شغل پدر و یا مادر، لوازم مورد نیاز آموزش، ورزش و بسیاری از این قبیل مسایل که با کمی دقت به ریشه آن که نهاد اقتصادی است، پی برده می‌شود. در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر» که اغلب جوامع ترسیم شده در آن از نوع روستایی است، نهادهای اقتصادی در حدود جامعه روستایی است. به عنوان نمونه شغل اکثر مردان در این داستان‌ها که معمولاً به صورت غیر مستقیم به آن اشاره می‌شود، کشاورزی است. اگرچه تنها یک بار از مزرعه نام برده شده، اما در عوض بسامد قابل توجه واژه باغ نسبت به مزرعه (۲۴ بار)، علاوه بر این که نشانگر خرّمی روستاست، اشتغال مردمان روستا را به کار باغداری بیان می‌کند. در این باغها همه اعضای خانواده در کنار هم در عرصه اقتصاد تلاش می‌کنند. در داستان سنگ اول مادر خانواده، پدر خانواده را مخاطب قرار داده می‌گوید: «کنار تو توی باغ کار کردم، انگور چیدم و تو جعبه گذاشتی، رفتی شهر پول‌ها را گرفتی ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

باغ‌ها منبع درآمد اکثر خانواده‌ها در روستاهاست. مرادی کرمانی برای به تصویر کشیدن سرسبزی روستاها، از آن جایی که می‌داند مخاطبش به طراوت و شادابی روستا و خرّمی آن علاقه دارد، غیرمستقیم می‌گوید همه اهالی روستا در کنار حیاط و یا داخل آن، باغ دارند: «زن‌های آبادی از سرچینه باغ‌ها سرک کشیدند» (همان: ۲۲) و یا «رفتم توی باغی که پشت خانه‌مان بود، نشستم زیر درخت گردو، لب جوی آب ...» (همان: ۶۶).

در این داستان‌ها تقریباً از همه مشاغل یاد شده است. آهنگر، بنا، قصاب، بقال، دکتر، خلبان، راننده، رفتگر، چوپان و ... (ر.ک: جدول ۴).

در داستان چکمه نویسنده فضای شهر را ترسیم می‌کند. در این داستان از دخترکی که مادرش مجبور است در کارگاه خیاطی کار کند و از پس‌رکی که مجبور به جمع‌آوری دمپایی کهنه از محله‌ها و فروش آن به کارخانه دمپایی‌سازی است، سخن می‌گوید. اگرچه موضوع داستان گم شدن چکمه دختر بچه‌ایست، اما مرادی کرمانی با مهارت به «فقر که یکی از درونمایه‌های مهم داستان‌های واقع‌گرا» (فزل‌یاسغ، ۱۳۸۸: ۱۸۵) و «از برجسته‌ترین مضامین اجتماعی» است (عبدی، ۱۳۹۱: ۲۲۲)، اشاره می‌کند.

## ۵- نهاد مذهبی - فرهنگی

پنجمین نهاد اصلی و حیاتی هر جامعه، بویژه جوامع اسلامی، نهاد مذهبی است. نهاد مذهبی که برطرف‌کننده نیازهای معنوی انسان است. جزئی تفکیک‌ناپذیر از پیکره جامعه ترسیم شده در داستان‌های واقع‌گرای کودک و نوجوان می‌باشد. آموزه‌های مذهبی مانند آموزش خواندن و نوشتن نیست که با ورود به نهاد رسمی خاصی آن را بتوان آموخت، بلکه کودک با پای نهادن به محیط خانواده بسته به میزان پابندی خانواده به مذهب، تربیت شده و در آینده ارتباط خود را با نهادهای مذهبی رسمی از جمله: هیئت‌ها، مساجد، زیارت ائمه اطهار و ... تقویت می‌نماید. نهادهای مذهبی کودک و نوجوان را در یافتن هویت اخلاقی، یافتن تفسیری برای تبیین محیط طبیعی و اجتماعی و بالا بردن روحیه اجتماعی یاری می‌رساند (کوئن، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

یکی از مهم‌ترین نهادهای مذهبی در گذشته و امروز مسجد است. مساجد در گذشته نقش‌های گوناگون داشته‌اند. برای نمونه «هم محلّ عبادت مسلمانان بوده، هم محلّ تشکیل جلسات برای تصمیم‌گیری در مورد مسایل مهم و سرنوشت‌ساز، هم محلّ قضاوت و رفع اختلاف و هم محلّ آموزش مسایل دینی و دنیایی مورد نیاز مسلمانان» (داوودی، ۱۳۸۵: ۱۱۱). اما امروزه برخی کارکردهای آن به نهادهای دیگر از جمله شورای حلّ اختلاف مدارس دینی و فرهنگسراها واگذار شده است. در داستان‌های کتاب «تنور و داستان‌های دیگر» نیز، مسجد مهم‌ترین نهاد مذهبی است. با این که بسامد زیادی ندارد (ر.ک: جدول ۵)، اما کارکردهای مهم این نهاد در جوامع امروز برای کودکان و نوجوانان مطرح شده است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- محلّ اجتماع مردم: «پدر نمی‌توانست برود جلوی مسجد سر کوچه بنشیند و با این و آن خوش و بش کند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۳).

- مکان مقدّسی که همه به آن مراجعه می‌کنند: «رفتگر چکمه را زیر شیر آب گرفت، پاکش کرد. برد به دیوار مسجد تکیه‌اش داد تا صاحبش پیدا شود» (همان: ۸۶).

- مکان مقدّسی که در زمان سختی و گرفتاری‌های پیش آمده برای جامعه مانند جنگ، به سنگ تبدیل می‌شود. در زمان جنگ که وسایل ارتباط جمعی مانند امروز گسترده نبود، آگاهی‌های لازم از مسجد به گوش مردم می‌رسید. در داستان عکس عروس صدای مارش نظامی که از مسجد پخش می‌شود، مردم را از حرکت جوانان روستا به سوی جبهه‌های جنگ آگاه می‌کند و مردم برای بدرقه آنها حضور می‌یابند (همان: ۳-۹۱).

از آن جا که دین و آموزه‌های دینی با فرهنگ ایرانی که فرهنگ اسلامی است، عجین گشته، مسایل و ارزش‌های فرهنگی نیز در این مقوله قرار داده شده و مورد بررسی قرار گرفته است. به طور کلی می‌توان مسایل دینی مطرح شده در داستان‌های کتاب «تنور و داستان‌های دیگر» مانند: خدا، روح، جهنم، بهشت، جن، قسم، محرّم، محرم، روضه‌خوانی و ... را جزئی از فرهنگ دینی مردم خواند. فرهنگ از ویژگی‌های حیات انسانی است و از «مؤلفه‌های بسیاری چون نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنجارها و ... تشکیل شده است؛ اما دو مؤلفه اخیر ارزش‌ها و هنجارها - از اهمّیت بیش‌تری برخوردار است» (ستوده، ۱۳۸۷: ۲۸). از آن جا که ارزش‌ها و هنجارها، اعمال و رفتارها و شخصیت انسان‌ها را می‌سازد، محققان فرهنگ را «مجموع ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه خاص» تعریف کرده‌اند (کوئن، ۱۳۸۵: ۳۷). بنابراین فرهنگ راه و روش زندگی یک قوم است و اگر کاری از یک عضو جامعه سر زند که با ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه مغایرت داشته باشد، مورد مخالفت و اعتراض سایر اعضای جامعه قرار می‌گیرد. در داستان سنگ روی سنگ سخن از فرهنگ خاص قومی است. فرهنگی که برای مردم روستا مورد احترام و پذیرفته شده است و جزئی از باور و اعتقاد آنها گشته است. این باور که کوه محلّ زندگی آنها شیری خفته، دارای صورت و پال است و دُمش بر روی کوه افتاده است (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷)، از پیشینیان‌شان به آنها رسیده و آنها بدون آن که با این باور مخالفتی کنند، آن را پذیرفته و به فرزندان خویش نیز تلقین کرده‌اند. هیچ کس حق ندارد با این باور مخالفت کند و حتی فکر کند این شیر فقط تکه‌های سنگ روی کوه است. به همین دلیل وقتی رحیم، پسر بچه نوجوان که شخصیت اصلی داستان است، این تفکر خویش را بیان کرد، برای همیشه از جامعه‌اش مطرود گشت!

رسم و رسوم رایج در میان مردم جامعه نیز جزئی از فرهنگ آن جامعه است. در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر» رسومی مانند: رد کردن مسافر از زیر قرآن (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۹۱)، اسفند دود کردن برای رفع چشم‌زخم بر اساس یک باور کهن (همان: ۵۷ و ۱۱۵) و تعارف‌های معمول مردم به یک دیگر (همان: ۲۸، ۴۰ و ۱۱۴) و امثال این بیان شده است. اگر چه کودک و نوجوان این رسوم را - چه خوب، چه بد - در محیط پیرامون مشاهده می‌کند، اما با درج این رسوم در داستان‌ها علاوه بر باورپذیری بیشتر داستان‌ها و نزدیک نمودن داستان به زندگی کودک و نوجوان، این رسوم در ذهن او تثبیت می‌شود.

از آن جا که فرهنگ جامعه ایرانی زیرساختی مذهبی دارد، هر موردی که در قسمت نهاد دینی بیان شده (ر.ک: جدول ۵)، می‌تواند در قسمت نهادهای فرهنگی نیز بررسی شود.

### نتیجه‌گیری

بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی عبارتند از: نهاد خانواده، نهاد آموزشی، نهاد سیاسی، نهاد اقتصادی و نهاد مذهبی— فرهنگی. پژوهش حاضر نهادهای اجتماعی اصلی جامعه را در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر» نوشته هوشنگ مرادی‌کرمانی مورد بررسی قرار داده است. این بررسی نشان داد که نویسندگان در ترسیم جامعه علاوه بر توجه به توانایی‌ها و محدودیت‌های این گروه سنی، به ترتیب اهمیت نهادهای اجتماعی نیز توجه داشته است. با نگاهی به جدول‌های ارائه شده بیشترین میزان بسامد از آن مهم‌ترین و ریشه‌دارترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده است و این نشانگر اهمیت این نهاد اجتماعی در رشد و شخصیت کودکان و نوجوانان و توجه نویسندگان به این اصل مهم است. با توجه به اهمیت آموزش در هر جامعه‌ای، نهاد آموزشی و وابسته‌های آن در کتاب «تنور و داستان‌های دیگر»، جایگاه دوم را به خود اختصاص داده است. نهاد مذهبی فرهنگی و نهاد اقتصادی در مرتبه سوم و چهارم بسامد قرار گرفته‌اند و نهاد سیاسی در آخرین مرتبه و دارای کمترین بسامد در مقایسه با سایر نهادهاست.

#### ۱- نهاد خانواده

خانواده		کودک و نوجوان		مرد		زن	
۲	والدین	۱۸۶	بچه	۱۲۴	پدر	۲۷۴	مادر
۲	خانواده	۳	کودک و نوجوان	۲۵	بابا	۶۲	زن
۴	همسر	۳۴	پسر	۲۴	مرد	۳	خانم
۲	اهل خانه	۲۶	دختر	۱۲	بابا (پدر) بزرگ	۵	مادر بزرگ
۱	اعضای خانواده	۲	طفل	۱۹	پیرمرد	۲۱	ننه
		۲	نوه	۱۲	شوهر	۱۱	پیرزن
		۴	فرزند	۲	داماد	۲	مادر شوهر
		۱۷	برادر	۱	دایی	۷	عروس
		۹	خواهر	۱	عمو		
۱۱	جمع	۲۸۳	جمع	۲۲۰	جمع	۳۸۵	جمع
جمع کل: ۸۹۹							

۲- نهاد آموزشی

۳	هم‌سن و سال	۵	صف	۱۲	مداد	۳۱	نقاشی کشیدن	۲۶	مدرسه
۱۱	دوستان	۱	امتحان	۱۲	مداد رنگی	۱	آموختن	۶	مکتب
۲	تشویق	۱	علم و دانش	۹	کاغذ	۱	یاد دادن	۲	مکتب‌خانه
۳	کتک	۳۳	نوشتن	۲	کیف	۲	یاد گرفتن	۷	معلم
۳	تنبل	۱	زنگ مدرسه	۲	دوات	۱۴	کتاب	۴	مکتب‌دار
۶	زرنگ	۱	ثلث	۴	جوهر	۲	دفترچه	۱۰	مدیر
۷	سواد	۱	فلک کردن	۲	مرکب	۶	مشق	۳۰	آقا (معلم و مدیر)
۱۴	تابستان	۴	تعطیل	۱	مثلث	۱۱	درس	۱	شاگرد
۲	امضا	۱۴	تابستان	۴	تخته سیاه	۱	تکلیف	۱	ریاضی
۲۷	رضایت‌نامه	۳	همکلاسی	۱۷	کلاس	۱۸	قلم	۲	انشاء
جمع کل: ۳۸۳									

۳- نهاد سیاسی

۱	ماشین‌های جنگی	۷	گلوله	۱	فرماندار
۱	منور	۱	مقاومت	۱	بخشدار
۱	مرز	۱	دفاع	۱	ثبت‌احوال
۱	مین	۷	دشمن	۱	اداره
۴	مارش (موزیک نظامی)	۲	سلاح و رگبار	۱	شناسنامه
۸	حمله (یورش بردن)	۶	سنگر	۲۴	سرباز
۲	عقب‌نشینی	۱	سیم خاردار	۱	سرگروه‌بان
۳	خون	۲	توپ	۳	مأمور
۳	جاسوس	۱	ترکش	۲	نگهبان
۱	خاکریز	۲	پوتین	۴	جنگ
۱	رادیو	۱	باروت	۳	جبهه
۱	روزنامه	۱	منفجر	۳	خمپاره
جمع: ۱۰۴					

۴- نهاد اقتصادی

مشاغل				مکان‌ها			
۵	شاگرد (اتوبوس، بنا)	۵	دکتر	۳	بقال	۵	کارخانه
۴	بلیت‌فروش	۱۵	خلبان	۴	حمام‌چی	۲	کارگاه
۷	نمکی	۷	معلم	۱	نانوا	۱	مزرعه
۱	دزد	۱۰	مدیر	۴	راننده	۲۴	باغ
۲	دعانویس	۱	شاعر	۳	رفتگر	۱۵	دکان
۱	عتیقه‌فروش دوره‌گرد	۱۴	نویسنده	۱۷	استاد بنا	۵	دکه
۵	چوپان	۴	مکتب‌دار	۱	قهوه‌چی	۲	بقالی
۱	پرنده‌فروش	۶	کدخدای (ارباب)	۴	کارگر	۱	قالیباف‌خانه
		۲۴	سرباز	۱	آهنگر		
		۱	قالیباف	۱	قصاب		
		۴	فروشنده	۱	باغبان		
						جمع	۲۱۲

۵- نهاد مذهبی - فرهنگی

فرهنگی				مذهبی								
۱	عقد	۱	ارث	۳	عشق و محبت	۱	اخلاق	۴	حلال	۳۵	خدا	
۱	قضا	۱	رسم	۱	به‌رحمت خدا رفتن	۱۱	دروغ	۳	حرام	۱	قرآن	
۴	تعارف	۱	روزگار	۴	کربلایی	۵۶	قبر	۴	صبر	۳	نماز	
۱	هدیه	۴۶	شیر (مادر)	۲	مشهد	۳	قبرستان	۴	حق	۳	دعا	
۳	لالایی	۸	قصه	۱۷	فداکار	۲	آرامگاه	۱	حقیقت	۶	اذکار	
۲	سرنوشت	۳	افسانه				۱	مزار	۱	تبرک	۱	مهر
		۱	داستان				۳	فاتحه	۷	زیارت	۱	تسبیح
		۴	احترام				۱	کفن	۱	روضه‌خوانی	۱	دست‌نماز
		۲	سرنوشت				۱	قسم	۲	روح	۱	بهشت
		۷	سواد				۷	سلام	۱	جن	۱	جهنم
		۲	اسفند				۳	شیطان	۱	گناه	۱	قیامت
		۱	نفرین				۱	محرم	۱	محرم	۲	توبه
		۱	دعانویس				۱	انصاف	۷	مسجد	۴	شکر
جمع: ۹۰				جمع: ۲۱۵								
				مجموع: ۳۰۵								



## فهرست منابع:

- آزاد ارمکی، تقی و زمانی سبزی، شهرام. (۱۳۹۰). «بازنمایی جامعه پیش و پس از انقلاب با تکیه بر دو رمان «رازهای سرزمین من و آزاده خانم و نویسنده‌اش»». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. ش ۲۰. صص ۱۶۳-۱۸۱.
- اسکارپیت، روبر. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه: مرتضی کتبی. چ ۸. تهران: سمت.
- امام‌جمعه، فرهاد. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی فرهنگی. چ ۲. تهران: بهمن‌برنا.
- ترابی، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی (جامعه‌شناسی در ادبیات). چ ۵. تبریز: فروزش.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۴). ادبیات کودکان و نوجوانان (ویژگی‌ها و جنبه‌ها). چ ۸. تهران: روشنگران.
- حجتی، محمدباقر. (۱۳۶۶). اسلام و تعلیم و تربیت. چ ۱۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی‌کندسر، احمد. (۱۳۹۰). «اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اعتقادات و اخلاقیات در ادب فارسی قرن ششم». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. س ۶۴، ش ۲۲۴. صص ۶۳-۸۶.
- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۹). معصومیت و تجربه (درآمدی بر فلسفه ادبیات کودکان). چ ۳. تهران: مرکز.
- دابوودی، محمد. (۱۳۸۵). نقش معلم در تربیت دینی. چ ۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۳). تاریخ تحولات اجتماعی. جلد ۱. چ ۲. تهران: نگاه.
- رشیدپور، مجید. (۱۳۷۳). تعادل و استحکام خانواده. چ ۱. تهران: اطلاعات.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۹). نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی. چ ۳. تهران: آگاه.
- روسکو، هینکل. (۱۳۸۳). تکوین جامعه‌شناسی نوین. ترجمه: عباس محمدی اصل. رشت: حق شناس.
- زرافا، میشل. جامعه‌شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی). ترجمه: نسرین پروینی. چ اول. تهران: سخن.
- ستوده، هدایت‌ا... (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). چ ۱۹. تهران: آوای نور.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۷۴). ادبیات کودکان. چ ۱۷. تهران: اطلاعات.
- شجری، رضا. (۱۳۸۴). بررسی و تحلیل ادبیات کودکان در ایران از آغاز تا دهه‌ی هفتاد. چ ۱. تهران: عیاران.
- صفا، ذبیح‌ا... (۱۳۶۳). آموزش و دانش در ایران. چ ۱. تهران: نوین.
- عبدی، صلاح‌الدین. (۱۳۹۱). «رویکرد جامعه‌شناختی بر آثار "ظاهر و طار"». فصلنامه لسان مبین. س ۳، ش ۷. صص ۲۰۶-۲۳۶.
- فاضلی، نعمت‌ا... (۱۳۷۴). «درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات». فصل‌نامه علوم اجتماعی. ش ۷ و ۸. صص ۱۰۷-۱۳۴.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۸۵). سیر حکمت در اروپا. چ ۳. تهران: زوآر.
- قزل‌ایغ، ثریا. (۱۳۸۸). ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن. چ ۶. تهران: سمت.
- کوئن، بروس. (۱۳۸۵). درآمدی به جامعه‌شناسی. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: فرهنگ معاصر.
- گوردزی‌دهریزی، محمد. (۱۳۸۸). ادبیات کودکان و نوجوانان ایران. چ اول. تهران: قو و چاپار.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی عمومی. چ ۲۱. تهران: طهوری.
- محمدی، محمدهادی. (۱۳۷۸). روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان. چ ۱. تهران: سروش.
- مرادی‌کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۰). تنور. چ ۱۳. تهران: معین.
- موسوی‌گرمارودی، مصطفی. (۱۳۸۶). شعر کودک از آغاز تا امروز. چ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نصر اصفهانی، محمدرضا و طلایی، مولود. (۱۳۹۰). «انعکاس اجتماعیات در داستان‌های کوتاه ابوالقاسم پاینده». جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. س ۳، ش ۱. صص ۱۵۹-۱۸۷.
- نعمت‌اللهی، فرامرز. (۱۳۸۷). ادبیات کودک و نوجوان. چ ۳. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- وثوقی، منصور و نیک‌خلق، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). مبانی جامعه‌شناسی. چ ۱۷. تهران: بهینه.
- وحید، فریدون. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی. چ ۲. تهران: سمت.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۵). جویبار لحظه‌ها (ادب معاصر فارسی). چ ۹. تهران: جامی.
- یوسفیان، محمدجواد. (۱۳۷۷). «اجتماعیات در ادبیات؛ مباحثی در اشعار فردوسی و بهار». فصل‌نامه علوم اجتماعی. ش ۱۰، صص ۹۳-۱۰۱.